

خرمیتان در قرآن و نگاه امام موسی کاظم (ع)

مجله الامتلاام سيد محمد رضا علاءالدين

عضویت علمی حوزه علمیه اشرفیه و استاد راهنمای سطوح مختلف حوزه

چکیده

کریم را تلاوت و تفسیر نموده‌اند که با توجه به متن روایت عناوین آیات بدین ترتیب قابل طرح است. آیات بشارت، آیات معرفت، آیات اشتیاق به جهان آخرت، آیات بیم و انداز، آیات عقل و علم، آیات مذمت جهل و بی‌خردی، آیات مدح و ذم، افکار و اعمال مردم، آیات خردمندی و حکمت که به توفیق الهی این آیات و حیاتی و تفسیر امام کاظم (ع) ارائه می‌گردد.

بررسی اندیشه‌های تفسیری امامان معصوم (علیهم‌السلام) و دریافت معارف ناب قرآنی از حکمت‌های ژرف آنها، زمینه‌ای است تا معارف قرآنی اهل بیت عصمت و طهارت در صدف کتابها و گنجینه کتابخانه‌ها نهفته نماند و با آشکار شدن آنها اندیشه‌های عطشناک از مخازن بی‌بدیل علوم و معارف قرآن بهره‌مند و سیراب گردد و گل‌های معرفت در بوستان با طراوت معنویت و محضر پرفیض ارباب عصمت و طهارت شکوفا گردد و حلاوت شهد جانپرور آن نجیب رهپویان حیات طیبه قرآنی بر مذاق جان آنان بنشیند.

کلید واژه:

امام کاظم (ع)، شیوه تفسیری امام، نکات تفسیری امام در روایت هشام.

قرآن ناطق امام موسی بن جعفر (ع) نهمین مفتاح معصوم قرآن از چهارده معصوم حضرت امام کاظم (ع) می‌باشد آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال ۸۲۱ ق/ ۵۰: در ابوا (نزدیکی مدینه) به دنیا آمد. دوران امامت ایشان مقارن با سال‌های آخر خلافت منصور دوانیقی و دوره خلافت هادی و سیزده سال از دوران خلافت هارون الرشید بود. امام کاظم (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان امام صادق (ع) از حدود ۲۱ سالگی به امامت رسید و به مدت سی و پنج سال امامت آن حضرت به طول انجامید. امام کاظم (ع) در پی سیاست ستمگرانه خلفای عباسی از ۴ تا ۱۴ سال در تبعید و

بر این اساس سلسله مقالات مستقل با عنوان معارف قرآن در مکتب تفسیری اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) آماده گشته و در هر مقاله نکات تفسیری یکی از امامان معصوم (ع) به خوانندگان قرآن دوست تقدیم می‌گردد. در این مقاله روایتی از امام موسی بن جعفر (ع) که به به هشام بن حکم بغدادی از متکلمان برجسته و از اصحاب سیر امام بوده مطرح گردیده است. این روایت قرآنی در تحف العقول (چاپ جامعه مدرسین) بحار الانوار (کتاب العقل و الجهل) جلد اول چاپ تهران و اصول کافی (کتاب العقل و الجهل) جلد اول آمده است و روایتی مستند بشمار می‌رود.

امام کاظم (ع) در این روایت ۲۰ آیه از آیات قرآن

زندان و سیاه‌چال‌های بغداد در غل و زنجیر به سر می‌برد. ^۲ ایشان به تلاوت قرآن انس زیادی داشته و آن را با صدایی حزین و خوش تلاوت می‌کرد به اندازه‌ای که مردم در اطراف خانه آن حضرت گرد می‌آمدند و از روی شوق و رقت گریه می‌کردند. ^۳

از امام کاظم(ع) روایات تفسیری و قرآنی متعددی نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

■ حفص گفته است: از امام هفتم(موسی بن جعفر(ع) شنیدم که به مردی فرمود: آیا بقای در دنیا را دوست داری؟ آن مرد گفت: آری. امام فرمود: برای چه؟ گفت: برای قرائت(قل هو الله احد). امام کاظم(ع) پس از لحظاتی سکوت فرمودند: ای حفص، هر کس از اولیاء و شیعیان ما بمیرد و قرآن را نیکو نداند، در قبرش قرآن را بدو تعلیم می‌نمایند تا خداوند درجه‌ی او را به علم قرآن بالا ببرد. چرا که درجات بهشت بر قدر آیات قرآن است. به او می‌گویند: بخوان قرآن را و بالا برو. پس می‌خواند و بالا می‌رود. ^۴

■ در روایت دیگر آمده است امام کاظم(ع) فرمود: (من استکفی بأیه من القرآن من المشرق الی المغرب کفی، اذا کان بیقین) یعنی هر که از مشرق تا مغرب، به آیه‌ای از قرآن کفایت طلبد، برای او کافی است، بدان شرط که با یقین باشد. ^۵

■ در روایتی دیگر این چنین آمده است که حضرت دستان خویش را می‌شستند و غلام بر دستان آن حضرت آب می‌ریخت. ناگهان گوشه ابریق بر سر آن حضرت خورد. ایشان به غلام نگرستند غلام گفت: (والکافمین الغیظ) حضرت فرمود: (کظمت غیظی خشم خود فرو بردم) غلام گفت: (والعافین عن الناس) و امام فرمود: (عفوت عنک) عفو کردم از تو، غلام گفت: (و الله یحب المحسنین) امام فرمود: (اعتقتک) آزادت کردم. ^۶

از امام موسی بن جعفر(ع) درباره‌ی آیه‌ی (الرحمن علی العرش استوی) ^۷ سؤال شد. امام(ع) فرمودند: (استوی علی ما دق و جل) یعنی استیلائی کامل بر هر ریز و درشت و خرد و کلان دارد. ^۸

■ همچنین در روایت آمده است که امام موسی بن جعفر(ع) با هارون الرشید مذاکره‌ای طولانی داشت. هارون از آن حضرت پرسید: چگونه شما می‌گویید ما ذریه پیامبریم، در حالی که پیامبر پسری نداشت و نسل

از طریق پسر است نه دختر و شما فرزندان دختر او هستید؟ امام در پاسخ از او خواست که از این سؤال صرف‌نظر کند، ولی هارون اصرار کرد و گفت: به هیچ وجه صرف‌نظر نمی‌کنم، زیرا شما معتقدید به اینکه همه چیز در قرآن مجید هست و باید از قرآن آیه‌ای در این باره شاهد بیاورید.

■ امام فرمود: (بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین، و زکریا و یحیی و عیسی...) ^۹ سپس سؤال فرمودند: ای هارون، پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشت، حضرت فرمود: بنابراین اگر او ملحق به ذریه پیامبر از طریق حضرت مریم می‌باشد، ما نیز ملحق به ذریه رسول الله(ص) از طریق مادرمان حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) هستیم. ^{۱۰}

■ شیوه تفسیری امام موسی بن جعفر(ع):

تفسیر در لغت و اصطلاح معارف دینی به معنای کشف و اظهار و پرده‌برداری از معنای کلام الله (آیات و حیاتی قرآن کریم) می‌باشد. ^{۱۱} و از آنجا که قرآن بهار دل‌ها، شقای دردها، سرچشمه‌ی دانش‌ها و زاینده تیرگی‌هاست و کتاب هدایت و حیات طیبه است بایستی آن را شناخت و در زوایای آن کند و کاو کرد تا به ژرفا و درونمایه‌اش راه یافت و برای همین قرآن کریم ما را دعوت به تدبر و اندیشیدن و مطالعه و تفکر در آیات تشویق و ترغیب فرموده و کسب رهنمودهای قرآن را شیوه خردمندان دانسته است. ^{۱۲} حضرات معصومین از جمله امام کاظم(ع) بعنوان قرآن «ناطق و سند قرآن» به توضیح و تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته و بر انس روز افزون مردم با قرآن و فهم و درک صحیح از آیات و بکارگیری دقیق آنها در زندگی اهتمام وافر داشته‌اند. دو روش تفسیری معمول اهل بیت عصمت و طهارت که در مکتب تفسیری امام موسی کاظم(ع) هم وجود داشته است یکی تفسیر قرآن به قرآن بوده که روش پیامبر اکرم(ص) بوده و آن حضرت برای تبیین آیه‌ای از آیه‌ی دیگر کمک می‌گرفتند و این روش بعنوان بهترین روش و منحصرترین روش در سیره‌ی تفسیری اهل بیت(ع) مطرح بوده است ^{۱۳} و دیگر روش: روش اجتهادی است. که علاوه بر سیصد آیه‌ی قرآن که انسان را دعوت به تعقل و تفکر و تدبر می‌نماید. ^{۱۴}

روش عملی پیامبر و اهل بیت پیامبر(صلوات‌الله

علیهم اجمعین) در باب تفسیر قرآن است که با تفسیرهای اجتهادی خود نشان داده‌اند که چگونه می‌توان در آیات الهی تدبیر و ژرف نگری در کلمات بی‌همتای الهی نمود و قواعد فهم صحیح را در تفسیر به کار برد و خود را در غالب الفاظ محسوس نکرد. ^{۱۵} آنان با استناد به واژگان، قواعد ادبی، استناد به سیاق جمله، استظهار از آیات دیگر و چین چند آیه‌ی هم مضمون در کنار هم و بالاخره بهره‌گیری از کلمات عقلی پایه‌های صحیح تفسیر اجتهادی را نشان داده‌اند و تأویلات تفسیری امام کاظم (ع) نیز این چنین بوده است ^{۱۶} و آن حضرت با فرمایشات خود مشخص ساخته است که کجا، جای تفسیر و کجا برداشت از سخنان ظاهری کلام و کجا جای ترجمان کلام می‌باشد و لازم است. ^{۱۷}

■ آیات معرفت خردمندان:

و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردنش زنده ساخت و در آن هر چندده‌ای را پراکنده ساخت و در گزایندن مسیر وزش بادها و ابری که میان آسمان و زمین به خواست او تسخیر شده در همه‌ی اینها نشانه‌هایی روشن از یکتایی و قدرت آفریدگار هستی است برای کسانی که خرد خویش را به کار می‌گیرند و در آیات الهی تعقل می‌کنند.

ای هشام! خداوند عزوجل این همه آیات و نشانه‌ها را ارائه فرموده است تا مردمان او را بشناسند و بدانند تدبیرگری دارند و کسی هست که کار ایشان را تدبیر کند. خداوند فرموده است: (و سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بأمره إن فی ذلک لآیات لقوم یعقلون) ^{۲۱} و خدای توانا شب و روز را برای شما مستقر و خورشید و ماه و ستارگان را برای شما مسخر گردانید و رام ساخت. بی‌تردید در این تسخیر برای کسانی که خرد خویش را به کار می‌گیرند نشانه‌هایی است (چرا که تسخیر کننده این اجرام بزرگ کیهانی را تدبیرگری دانا، توانا و فرزانه می‌دانند)

و همچنین خداوند فرموده است (حامیم و الکتاب المبین إنا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون) ^{۲۲} (حا، میم) سوگند به این کتاب روشن و روشنگر که راه نیک بختی و رستگاری است ما آن را قرآنی به واژه و زبان عربی پدید آوردیم، باشد که شما مردم خرد خویش را به کار بگیرید.

و همچنین خداوند فرموده است: (و من آیاته یریکم البرق خوفاً و طمعا و ینزل من السماء ماء فیحیی به الأرض بعد موتها إن فی ذلک لآیات لقوم یعقلون) ^{۲۳}

و از نشانه‌های اوست که آذرخش را که مایه‌ی بیم است از برخورد ابرها پدیدار ساخته و آن را مایه‌ی امید به ریزش باران زندگی‌ساز است به شما می‌نمایاند، و آبی و آبی از آسمان‌ها به صورت برف و باران فرود می‌آورد و زمین را پس از (خزان‌زدگی) و مردنش به وسیله آن زنده می‌کند و طراوت می‌بخشد بی‌تردید در این تدبیرهای حکیمانه نیز برای مردمی که خرد خویش را به کار می‌گیرند نشانه‌هایی است.

■ نکات تفسیری امام کاظم (ع) در روایت هشام ابن حکم: (آیات بشارت به خردمندان)

■ ای هشام خداوند تبارک و تعالی: انسان‌های عاقل و فهیم (خردمندان) را در کتاب خویش این چنین بشارت داده و فرموده است: (فبشر عباده الذین یتستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک اولئک هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب) ^{۱۸}

بندگان من همانان هستند که به سخنان و دیدگاه‌ها گوش فرا می‌دهند. آن‌گاه از نیکوترین و زیباترین آن پیروی می‌کنند، ایشان هستند که خدا راهشان نموده و ایشان همان خرد ورزان و صاحبان عقل می‌باشند. خداوند عزوجل (عزیز، توانا و با شکوه) با موهبت خود، حجت را بر مردمان تمام کرده، بیان و تبیان آسمانی فرو فرستاده و آنان را با دلیل و برهان به ربوبیت و خداوندی خویش رهنما شده و فرموده است: (و اولئک إله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم) ^{۱۹}

و خدای شما، آفریدگاری یکتا و بی‌همتاست که جزء و نظیر ندارد و برای پرستش بی‌همتاست و به صفاتی که وصف می‌شود جز او را نمی‌توان وصف کرد. جز او خدایی نیست و اوست بخشایشگر مهربان (إن فی خلق السموات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار) الی قوله (لآیات لقوم یعقلون) ^{۲۰}

براستی که در آفرینش پدید آوردن خلاقانه آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت منظم شب و روز، و در جریان رفت و آمد کشتی‌ها که در دریا به سود مردم روان هستند



■ آیات اشتیاق خردمندان به جهان آخرت:

ای هشام! پس آنگاه خداوند خردمندان و فرزندان را اندرز داده و به جهان آخرت مشتاقشان کرده و فرموده است: وما للحیاء الدنیا الا لعب و لهو و للدار الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون ۲۴

زندگی دنیا (آنطور که کفرگرایان را تنها زندگی می‌دانند) جز بازی و سرگرمی نیست مگر اینکه وسیله و راهی برای رسیدن به نیک بختی و انجام کارهای شایسته باشد و زندگی و سرای آخرت و جهان دیگر با نعمت‌های شکوه بارش برای کسانی که پروا و پرهیزگاری پیشه کنند بهتر و مطلوب‌تر است آیا خرد خویش را به کار نمی‌گیرند؟ چرا که آنجا جاودانه است و شایسته گان همواره از لطف و نعمت‌های خدا بهره‌ور خواهند شد.

و همچنین خداوند فرموده است: (و ما اوتیم من شیء فمتاع الحیاة الدنیا زینتها و ما عندالله خیر و ابقی افلا تعقلون) ۲۵

و آنچه به شما داده شده است، کالای فناپذیر زندگی دنیا و زر و زیور آن است اما آنچه نزد خداست نعمت‌های سرای جاودانه است که بهتر و پاینده‌تر است، پس آیا خرد خویش را به کار نمی‌گیرید تا تفاوت میان این دو را دریابید؟

■ آیات بیم دادن به خردمندان:

ای هشام! پس آن‌گاه خداوند خردمندان را متذکر شده و آنان را که از عذاب الهی نمی‌اندیشند بیم داده است و فرموده است (ثم دمرنا الآخرین. و انکم لثمرون علیهم مصحبین و باللیل افلا تعقلون) ۲۶

هان ای شرک‌گرایان شما که بامدادان و شامگاهان و در سفرهایتان از کنار شهرهای ویران شده و خانه‌های منهدم گشته سرکشان و تبهکاران که به خاطر اعمالشان آنان را درهم کوبیدیم و نابود ساختیم می‌گذرید و شهرها و روستاهای ویران شده آنان را می‌بینید چرا به خود نمی‌آیید و چرا خرد خوشتن را به کار نمی‌گیرید و در عذاب ویرانگری که بر اقوام کفر پیشه و حق‌ستیز وارد ساخته‌ایم اندیشه نمی‌کنید.

■ خردمندی و دانشمندی:

ای هشام خداوند تبیین فرموده که کمال خردمندی و عقل به کسب علم و دانش است و افزایش خردمندی و بینش به هنگامی است که همراه و همپای دانش است آنجا که فرموده و تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها، الا العالمون ۲۷

این مثال‌هایی را که در قرآن آمده است برای مردم می‌زنیم و به روشنی بیان می‌کنیم تا بدینوسیله آنان را به سوی خدای یکتا و تدبیرگر بی‌همتای جهان رهنمود کردیم و با معرفت بخشی و آگاهی دهی به آنان، بدین سان آنان را از پلیدی و بد بختی بترستی و کرنش در برابر خدایان دروغین و شرک‌رهایی بخشیم و به اوج آزادی و آگاهی و افتخار بندگی خدای دانا و توانا برسانیم اما تنها دانشمندان و دانشوران راستین هستند که این مثال‌ها را در می‌یابند، نه دیگران.

■ نکوهش نابخردان:

ای هشام! خداوند آنان که خردستیزانه به عقل خدا خواه خود پشت پا زده و در آیات الهی اندیشه و تفکر نمی‌کنند را نکوهیده و فرموده است:

(و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزال الله قالوا قبل نتعج ما الفینا علیه اباءنا اولو کان اباؤهم لا یعقلون شیئا و لا یتهدون) ۲۸

و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید می‌گویند: نه بلکه از چیزی که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم. آیا با وجود اینکه پدران آنان چیزی را درک نکرده و راه نیافته‌اند آواز هم اینان باید از آنان پیروی کنند]

و همچنین خداوند فرموده است ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون ۲۹

بدترین جنیندگان و جانوران در پیشگاه خدا آن موجودات کرونگی هستند که خود را به نفهمی می‌زنند و خرد خویش را به کار نمی‌گیرند؟ به عبارت دیگر بدترین موجودات در پیشگاه خداوند آن شرک‌گرایانی هستند که حق را می‌شنوند، اما از آن سودی نمی‌برند و به آن اقرار و اعتراف نمی‌کنند و آن را باور نمی‌دارند، آنان بدترین‌ها نزد خدایند.

و همچنین خداوند فرموده است:

و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض
يقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون^{۳۰}

و اگر از آنان بپرسی که چه کسی این آسمان‌ها
و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا پیامبر
به آنها بگو: ستایش از آن خدا است اما بیشترشان
نمی‌دانند.

■ نکوهش ناسپاسان و مدح سپاسگزاران خرمدند:

ای هشام! خداوند (جل و علا) بیشترین مردم را به
جهت ناسپاسی نکوهش نموده و فرموده است: (و ان
طلع اكثر من فی الارض یضلوك من سبیل الله)^{۳۱}

و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین هستند
پرووی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌سازند. آنان
تنها از بندارهای خود و دیگران پرووی می‌کنند و
تنها به حدس و گمان می‌پردازند.

و همچنین خداوند فرموده است (و لکن اكثرهم لا
یعلمون)^{۳۲} و (اکثرهم لا یشعرون)

و کفرگرایان گفتند: چون آیات و معجزات خدای تو
دلخواه ما نیست پس به پروردگارت بگو: معجزهای
دیگر بفرستد ای پیامبر بگو (خدا تواناست که معجزه
و نشانه‌های دیگر فرو فرستد اما بیشتر اینان نمی‌دانند
که اگر آن معجزه هم برسد باز هم گستاخی و و
خیره‌سری می‌کنند و ایمان نمی‌آورند.

ای هشام! خداوند (جل و علا) قلیلی از مردم را
ستوده و آنان را بندگان شکر گذار خود قلمداد نموده
و فرموده است (و قلیل من عبادی الشکور) و اندکی از
بندگان من سپاسگزاراند.^{۳۳}

و همچنین فرموده است (و قلیل ما هم) کسانی
که به راستی ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده
و شاکر و آمرزش خواه درگاه خدا هستند بسیار اندک
هستند.^{۳۴}

و همچنین فرموده است (و ما آمن معه الا قلیل) و
ایمان نیاوردند جز تعداد اندکی^{۳۵}

■ آرایه‌ی خردمندان:

ای هشام! آن گاه
خداوند، خردمندان (شاکر) را
به نیکوترین شیوه‌ها یاد کرده
و به زیباترین آرایه‌ها آراسته

است و فرموده است: (یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت
الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما ینکر الا اولوا الالباب)
و خدای پر مهر، دانش و فرزاندگی را به هر که بخواهد،
ارزانی می‌دارد و به آن که حکمت ارزانی شود، براستی
خیری فراوان عطا شده است.^{۳۶}

ای هشام! خداوند فرموده است (و ان فی ذلک
لذکری لمن کان له قلب)^{۳۷} در این سخن برای آن کس
که دلی زنده دارد پند و راهنمایی هست) و مراد خداوند
از [دل زنده] عقل و خرد است و همچنین خداوند فرموده
است (و لقد آتینا لقمان الحکمة) و لقمان را حکمت و
فرزاندگی داده‌ایم) و مقصود از حکمت و فرزاندگی، بینش
و خرد است.^{۳۸}

■ گفتار خردمندان:

ای هشام! خداوند عز و جل از مردمان نیکوکار و
خردمند چنین حکایت کرده است که گفته‌اند: (ربنا
لا نزع قلبنا بعد ان هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک
انت الوهاب)

پروردگارا! پس از آنکه ما را هدایت فرمودی و راه را
نشانمان دادی، دل‌هایمان را از حق منحرف مساز و
به باطل و بیداد متمایل مگردان (درخواست نخست
راسخان در علم و خردمندان مؤمن، در هدایت و
ایمان و پایداری در راه خدا، در پرتو مهر و بخشایش
اوست)^{۳۹}

خردمندان می‌دانستند که دل‌ها و جان‌ها گمراهی
می‌گیرد و انحراف می‌یابد و به ناپیایی و پستی باز
می‌گردد. آن که از خداوند اندیشه نکند، بیم او در دل راه
نمی‌دهد و آن که از خداوند اندیشه نکند، دل به شناخت
و معرفتی استوار که ببیند و راستی و حقیقت آن را در
جان خویش بیابد، نمی‌بندد و هیچ کس چنین (صاحب
معرفت) نمی‌شود مگر آنکه گفتار و کردارش یکسان
باشد و آشکار و نهانش یکسو. چرا که خداوند آدمیان را
به خردی پوشیده و پنهان راهنما نشده و آنان را خردی
پیدا و گویا بخشیده است.



ای هشام! امیرمؤمنان علی(ع) می فرمود: کسی باید در صدر امور باشد که سه ویژگی داشته باشد؛ هرگاه از او سؤالی و درخواستی کنند پاسخ دهد و هرگاه دیگران از سخن باز مانند سخن گوید و به رأی و اندیشه‌ای اشاره کند که صلاح و راستی مخاطبان باشد و هرکس هیچ یک از این سه ویژگی را نداشته نابخرد و احمق است. و حسن بن علی (ع) فرموده است: نیاز و حاجت به آسمان (اهل خرد) ببری. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا(ع) اهل خرد چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که خداوند در کتاب خویش قصه آنان گفته و یاد آنان کرده و فرموده است: (انما یتذکر اولوالکباب) ^{۴۰} کسانی که می‌دانند با آن کسانی که نمی‌دانند یکسان نیستند و خردمندان هستند که به خود می‌آیند و پند و اندرز می‌گیرند.



◆ پی نوشت

- ۱- تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین) ص ۳۸۳.
- ۲- دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ۳۶۳-۳۶۴.
- ۳- احمدی بیرجندی، چهارده اختر تابناک، ص ۱۷۲-۱۸۰.
- ۴- کافی، ج ۲، ص ۴۴۲ و وافی، ج ۵، ص ۲۶۲.
- ۵- همان، ج ۲، ص ۶۲۲.
- ۶- شیخ ابوالفتح رازی، تفسیر رازی، ج ۵، ص ۷۲.
- ۷- سوره ی طه، آیه ۵.
- ۸- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۰۴۰.
- ۹- سوره انعام، آیه ۸۴ - در ادامه آیه آمده (و من ابائهم و ذریاتهم و...) آیه ۸۷.
- ۱۰- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۸.
- ۱۱- دائرة المعارف اسلام (ترجمه عربی) (ماده تفسیر)
- ۱۲- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. جلد اول. ص ۶۳۶.
- ۱۳- همان، ص ۶۲۸.
- ۱۴- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۵۶-۳۵۴.
- ۱۵- نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳۵، حدیث ۱۶۶ و جلد ۳- ص ۳۶۷.
- ۱۶- شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۴.
- ۱۷- دائرة المعارف الاسلامیه، الشیعه، ج ۳، ص ۴۷ مقاله (تفسیر) شهید آیت الله سیدمحمدباقر صدر(م ۱۴۰۲ ق)
- ۱۸- سوره زمر، آیه ۱۹.
- ۱۹- سوره ی بقره، آیه ۱۶۲.
- ۲۰- سوره ی بقره، آیه ۱۶۲.
- ۲۱- سوره نحل، آیه ۱۲.
- ۲۲- سوره زخرف: ۴۲: آیات ۱، ۲ و ۳.
- ۲۳- سوره روم آیه ۲۴.
- ۲۴- سوره انعام آیه ۳۲.
- ۲۵- سوره قصص آیه ۶۰.
- ۲۶- سوره صافات آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸.
- ۲۷- سوره عنکبوت آیه ۴۲.
- ۲۸- سوره بقره آیه ۱۷۰.
- ۲۹- سوره انفال آیه ۲۲.
- ۳۰- سوره لقمان آیه ۲۵.
- ۳۱- سوره انعام آیه ۱۱۶.
- ۳۲- همان آیه ۲۷.
- ۳۳- سوره سباء آیه ۱۳.
- ۳۴- سوره ص، آیه ۲۴.
- ۳۵- سوره هود آیه ۴۲.
- ۳۶- سوره بقره آیه ۲۷۲.
- ۳۷- سوره قاف آیه ۳۶.
- ۳۸- سوره لقمان آیه ۱۱.
- ۳۹- سوره آل عمران آیه ۷.
- ۴۰- سوره زمر آیه ۱۲.